

گوش دادن به کلتس^۱

آن اوبرسفلد^۲
ترجمه اصغر نوری

انتخاب شخصیت‌ها، انتخاب لحظه، انتخاب نوع فضا: آثار کلتس آزادی زیادی در اختیار خواننده - کارگردان قرار می‌دهند.

تمام متون تئاتری از خواننده و به ویژه از خواننده - کارگردان خود، تخیل و درک مطالبه می‌کنند. کاری که یک مرز آزادی به دست می‌دهد. هر چه اثر غنی‌تر باشد، این مرز بزرگتر است و محلی در اختیار خواننده می‌گذارد تا بعد شاعرانه متن را دریابد و به برداشت خود برسد. هر چه امکانات متن زیادتر باشد، نمودهای صحنه‌ای آن متنوع‌تر خواهد بود. بدیهی است که در تمام آثار بزرگ، انتخاب شخصیت، فیزیک‌اش، سن‌اش و سرگذشت او، همه چیز حتی معنای قصه نقل شده را هم مشخص می‌کند: اگر آلسست مردم گریز^۳ بیست ساله باشد، یک جوان ایده‌آلیست است، ولی اگر چهل و پنج ساله باشد، پیرمردی دیوانه؛ نه قصه همان خواهد بود، نه نتیجه اخلاقی همان.

انتخاب شخصیت‌ها، انتخاب لحظه، انتخاب جنس فضا: آثار کلتس

۱- Bernard - Marie Koltes، برنار ماری کلتس (۱۹۴۸-۱۹۸۹)؛ نمایشنامه‌نویس معاصر فرانسوی. م.
۲- Anne Ubersfeld - ؛ استاد دانشگاه، نویسنده «آثاری چون خواندن تئاتر (انتشارات Blin، ۱۹۹۳)»
و برنار ماری کلتس (انتشارات Actes Sud، ۱۹۹۶). م.
۳- Alceste، شخصیت اصلی نمایشنامه «مردم گریز» اثر مولیو. م.

آزادی بزرگی به دست می دهند، و استحکام نوشتار شرایط لازم برای به وجود آمدن نظرات مخالف را فراهم می کند؛ و این دقیقاً از این روست که دیالوگ چنان قدرتی دارد که عناصر پیرامونش می توانند با انعطافی نسبی انتخاب شوند.

شاید بهترین مثالی که می توان در این باره زد، نمایشنامه «در خلوت پنبه زارها»^۱ باشد که پاتریس شرو سه بار آن را اجرا کرده است. بار اول، پنهان فروش سیاه پوست بود (ایساک دو بانکوله^۲) و مشتری سفید (لوران ماله^۳)؛ بار دوم، به رغم نارضایتی کامل کلتس، پنهان فروش سفید بود که خود شرو نقش آن را بازی می کرد؛ و بار آخر، هر دو بازیگر سفیدپوست بودند. شگفت آنکه هیچ کدام از این اجراها با تصویری که کلتس از این شخصیت ها برای خود ساخته بود، مطابقت نمی کردند؛ «در این نمایشنامه، سیاه پوستی وجود دارد که به طرز تزلزل ناپذیری آرام و خون سرد است، از آن دست آدم ها که هرگز عصبانی نمی شوند، هرگز چیزی مطالبه نمی کنند. این جور آدم ها به نظرم جذاب اند. شخصیت دیگر، آدمی پرخاشگر و زخمی است، یک پانکی که نمی شود رفتارش را پیش بینی کرد، کسی که مرا به وحشت می اندازد.» هیچ کدام از سه اجرای شرو، شخصیت های مورد بحث را آن گونه که کلتس توصیف می کند، نشان ندادند. خلاقیتی که شرو روی متن کلتس اعمال می کند، مطابقتی با خاطرات رئالیستی و اتوبیوگرافیکی نویسنده ندارد. ولی خود شرو هم دچار تحول می شود: معنای متن کمی تغییر می کند؛ در اجرای اول، به نظر می رسد که موضوع بحث مواد مخدر است؛ در اجرای دوم، به روشنی مسئله همجنس بازی

۱- Dans la solitude des champs de coton ، یکی از بهترین نمایشنامه های کلتس که «دو شخصیت دارد: پنهان فروش و مشتری. پنهان فروش سعی می کند چیزی نامعلوم را به مشتری بفروشد که او خواهان خریدش نیست. گفتگوی طولانی و فلسفی گونه آنها در پی حادثه کوچکی که بین شان اتفاق می افتد، آغاز می شود. آنها هرگز نام جنس مورد معامله را بر زبان نمی آورند و همین موضوع، ابعاد گسترده ای به متن می بخشد.» این نمایشنامه و دیگر آثار کلتس به ترجمه محمود مسعودی از سوی نشر سی و دو حرف در سوئد به چاپ رسیده است. همین انتشارات کتاب دیگری تحت عنوان «گزارشی از زندگی و آثار برنار ماری کلتس» به تألیف محمود مسعودی منتشر کرده است. م.



در میان است؛ و در اجرای سوم، دیگر نمی دانیم که چه چیز بیشتر مورد توجه بوده است. مسلماً، در این نمایشنامه صحبت از گفتگویی عجیب بین دو شخصیت تقریباً ناشناخته است؛ همین امر بر تک‌گویی «شب درست پیش از جنگل‌ها»^۱ هم حاکم است. از این رو، در به روی هر خلاقیتی گشوده است. کثرتی تقریباً نامتناهی از پرسش‌ها وجود دارد، و در این بین، نقش کارگردان ابتدا انتخاب تفسیری است که به تمام این پرسش‌ها آن طور که او می‌خواهد پاسخ دهد. بعد، بازیگر آنها را نادیده می‌گیرد، از زیرشان در می‌رود و در نهایت، با آنها مواجه می‌شود.

۱- La Nuit just avant les forets، اولین نمایشنامه معتبر کلتس. م.

۲- Retour au desert، نمایشنامه‌ای از کلتس. م.

۳- Jacquelin Maillan

۴- Michel Piccoli

۵- Jaques Nichet، کارگردان فرانسوی. و مدیر تئاتر ملی تولوز میدی پیرنه. او از میان آثار کلتس، نمایشنامه «بازگشت به برهوت» را در سال ۱۹۹۵ و نمایشنامه «جدال سیاه و سگ‌ها» را در سال ۲۰۰۱ به روی صحنه برده است. م.

ولی آیا در یک درام بلوار نظیر «بازگشت به برهوت»^۲ که در آن همه چیز، دست کم به ظاهر، ثابت است هم چنین وضعی حاکم است؟ آنجا هم، اجرای خشن و در عین حال طنزآمیز شرو با بازی ژاکلین می‌یان^۳ و میشل پیکولی^۴، فرق زیادی ندارد با کوشش ژاک نیشه^۵ که لذت گمشده» زندگی خانوادگی و رمز و راز آدم‌ها را نشانه می‌گیرد.

یک قطعیت در میان است: چیزی که نزد کلتس، و به گونه‌ای دیگر نزد بکت، محکم و غیرقابل دستبرد است و زمین سفت به حساب می‌آید، متن است، نه در مفهوم مجردش و یا در ایده‌هایی که برمی‌انگیزد، بلکه در خود فرمایش، یعنی در شاعرانگی اش، حرکت جمله‌ها، موسیقی صداها و بازی تصویرها. متن، مثل خاک محکمی است که بازیگر بر آن تکیه می‌کند، چیزی که تماشاگر را به گوش دادن وامی‌دارد، و تماشاگر با بزرگترین لذتی که گوشش تجربه کرده، و همین‌طور با تخیلش، گوش می‌دهد. و اینجا، کمک تخیل ضروری است. به این ترتیب، تماشاگران آخرین اجرای شرو از «در خلوت پنبه‌زارها» و اجرای نیشه از «بازگشت به برهوت»، دیگر از خود نمی‌پرسند که این شخصیت‌ها چه می‌خواهند، یا معنای مبارزه» آنها چیست. گوش دادن به آنها، به هیجان آمدن و تخیل کردن، راضی‌شان می‌کند.

شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی